

صنعت تشخیص و نمود آن در شعر عاشورایی معاصر^۱

نصرت اله احمدی فرد^۱، مریم شریفی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان ایلام، ایران

^۲ کارشناس ارشد و دبیر آموزش و پرورش شهرستان ایلام، ایران

چکیده

حادثه ی عاشورا در طول تاریخ الهام بخش شاعران بوده است. در دوره ی معاصر نیز شاعران به تأثیر از رویداد عظیم عاشورا و فداکاری امام حسین- ع- و یاران باوفایش که الگوی همه ی آزادگان جهان هستند، شعر سروده اند و کمتر شاعری را می توان یافت که به این مقوله نپرداخته باشد و از آنجا که تصویرهای ادبی شاعران معاصر تحت تأثیر زمان، مکان و حوادث است سعی بر آن بوده که این مقاله، نوع شعر از نظر شکل و محتوای تصویر بررسی شود. این مقاله در زمینه تصویر شناسی (شناخت صور خیال) شعر عاشورایی معاصر که به سالار شهیدان ارادت داشته اند، پرداخته و بصورت مدون و جامع از نظر صور خیال این اشعار عاشورایی دوران معاصر را بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، امام حسین، شعر معاصر، تشخیص.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

شعر عاشورایی که حاوی مضمون ملکوتی حماسه‌ی عاشورایی است، در آثار اکثر شاعران معاصره چشم می‌خورد. اما تا کنون با بیان تخصصی مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو به نظر می‌رسد با بررسی تخصصی و ادبی این نوع شعر معاصر گامی در جهت تکمیل‌ی صور خیال شعر فارسی برداشته شود.

آرایه تشخیص یکی از زیباترین نمودهای صور خیال در شعر است. البته تشخیص ویژه شعر نیست و در تعبیرات مردم عادی هم وجود دارد. توانایی شاعران در وصف طبیعت یکسان نیست. عده‌ای طبیعت را وصف کمتر و کسانی این وصف را با حرکت و حیات همراه کرده‌اند. در بلاغت فرنگی مسأله تشخیص مورد نقد و تحلیل است ولی در فارسی حتی نام هم دقیقاً برای آن نداریم. ارسطو در گذشته به این مسأله توجه داشته است. در کتب بلاغت اسلامی مسأله تشخیص بصورت مبهم آمده، مثلاً عبدالقاهر جرجانی در بحث استعاره این مطلب را بیان می‌کند ولی دقیقاً بیان نمی‌کند و متأخران بعد از او بهتر به موضوع می‌پردازند در مبحث استعاره بالکنایه و یا تخیلیه. در استعاره بالکنایه تشخیص به چشم می‌خورد با این تفاوت که تشخیص از انسان به حیوان وسعت یافته است و این از شواهد عبدالقاهر و همه علمای بلاغت آشکار است.

مقاله‌ی حاضر که به شناخت و طبقه‌بندی یکی از تصویرهای ادبی در شعر عاشورایی معاصر با عنوان (تشخیص) می‌پردازد که زمینه‌ساز بررسی سایر آرایه‌ها و عوامل ایجاد تصویر (تشبیه، استعاره، تمثیل، اغراق، حس آمیزی، کنایه و...) و شرح و تفسیر جداگانه هر یک از عوامل ذکر شده در ارتباط با شعر عاشورایی و ذکر شواهد از این نوع شعر در دیوان شاعران مختلف است.

۲- تصویر در شعر عاشورایی معاصر از نظر محور عمودی و افقی

برای بررسی شعر عاشورایی از این نظر لازم است که ابتدا که محور عمودی و افقی به چه معناست. به هنری که شاعر با خلق تصاویر کوچک بیان در تک تک ابیات به کار می‌بندد محور افقی می‌گویند و به طرح کلی و مجموع اجزای سازنده که نحوه‌ی ترکیبشان با یکدیگر ساختمان کلی و شکل عمومی شعر را به وجود می‌آورد محور عمودی می‌گویند. شاعر در این حوزه از مجموعه تجربه‌ها و یادها و تأثیرات خود در زمینه‌های مختلف یاری می‌گیرد تا شکل اصلی و طرح کلی یعنی همان محور عمودی را به وجود بیاورد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳:ص ۱۶۹) در شعر عاشورایی، شاعران تنها با یک موضوع واحد سرو کار دارند و آن عاشوراست. محتوای شعر آنها، مدح قهرمانان حماسه‌ی عاشورا و مذمت دشمنان امام حسین-ع- است که بیشتر در قالب قصیده و ترکیب بند است و شرح جزء به جزء واقعه‌ی عاشورا، بیشتر در قالب مثنوی می‌باشد. در نتیجه در حوزه‌ی محور عمودی، خیال شاعر با محدودیت بسیاری مواجه است و این یکنواختی باعث شده که حوزه‌ی اندیشه و تأملات شاعران محدود و یکنواخت گردد.

۳- نیم‌نگاهی به تأثیر عاشورا بر شاعران

حماسه‌ی عاشورا در اشعار شاعران نمود چشمگیری دارد. شاعران به میزان قابل توجهی از عناصر، اصطلاحات و شخصیت‌های حماسه‌ی کربلا و شهادت امام حسین-ع- و یارانش در تصویرآفرینی بهره می‌گیرند. برای مثال شخصیت ظلم ستیز امام حسین-ع- بارها و بارها به عنوان یک اسطوره‌ی مظلومیت و ظلم ستیز، مورد استفاده‌ی شاعران قرار گرفته است. «شعر عاشورایی فریاد کسی است که به او ظلم شده است، بلکه بالاتر، ظلم به مولای او که اولی به نفس اوست. ستمی که برچنین کس برود، البته دردناک تر است از ستمی که بر خود شاعر روا دارند. آن هم ستمی با آن همه ابعاد گسترده در کیفیت که عمق آنرا جز دل‌های سوخته نتوانند یافت.» (انوری و همکاران، ۱۳۷۳:ص ۷) پس تعجب آور نیست اگر پس از گذشت چهارده قرن از حماسه‌ی عاشورا هنوز شاعران در پی سرودن مرثیه و شرح رنج‌های کاروان کربلا می‌باشند. اگر بخواهیم در ادبیات اسلام، نام تک تک شاعرانی را که در حوزه‌ی عاشورا شعر سروده‌اند ذکر کنیم، سخن به دراز می‌کشد. اما «از شاعران و مرثیه‌سازان، نخستین کس را عقبه بن عمروالعربی می‌بینیم و سپس کسانی چون: ابن قته، عامر بن یزید، فضل بن عباس، دعبل خزاعی،

جعفر بن عغان، سید حمیری، ابن هباریه، امام شافعی، کشاجمی، ابن حجاج، زاهی، بوصیری و ...» (همان منبع) در این زمینه شعر مرثیه ای سروده اند.

اما در زبان فارسی نیز از دیر باز توجه بسیاری از گویندگان و نویسندگان به این حماسه ی عظیم معطوف بوده و «شاعران ایرانی، چه شیعه و چه سنی، در این زمینه اشعاری سروده اند یا حداقل اشاراتی در دیوان آن ها آمده است، از جمله کسای، سنایی، عطار، مولوی، ابن یمین فریومدی، محمد بن حسام خوسفی.» (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۱۵) که در اینجا چند بیت از برخی از شاعران مذکور به عنوان نمونه آورده می شود:

از سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه، چاپ مدرس رضوی، صفحه ۲۶۶ این چنین آمده است:

پسر مرتضی امیر حسیبن	که چنوئی نبود در کونیبن
اصل و فرغش همه وفا و عطا	عفو و خشمش همه سکون و رضا
خلق او همچو خلق پاک پدر	خلق او همچو خلق پیغمبر

تا به این ابیات می رسد که:

حبذا کربلا و آن تعظیم	کز بهشت آورد به خلق نسیم
و آن تن سر بریده در گل و خاک	و آن عزیزان به تیغ دلها چاک
و آن تن و سر به خاک غلطیده	تن بی سر بسی بد افتاده
و آن گزین همه جهان کشته	در گل و خون تنش بیاغشته

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۲۱)

در دیوان شرف الشعرا بدرالدین قوامی رازی به تصحیح و اهتمام جلال الدین ارموی معروف به «محدث»، صفحه ۱۲۵ این چنین آمده است:

آن تشنگان آل محمد اسپرور	بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلا
اطفال و عورتان پیمبر برهنه تن	از پرده ی قضا همه افتاده بر قضا
فرزند مصطفی و جگر گوشه ی رسول	سر بر سنان و بدن بر سر ملا

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۲۴)

در مصیبت نامه عطار نیشابوری این چنین آمده است:

کیست حق را و پیمبر را ولی؟	آن حسن سیرت، حسین بن علی
آفتاب آسمان را معرفت	آن محمد صورت و حیدر صفت
نه فلک را تا ابد مخدوم بود	زان که او سلطان ده معصوم بود
قره العین امام مجتبی	شاهد زهرا، شهید کربلا
تشنه او را دشنه آغشته به خون	نیم کشته گشته سرگشته به خون
آن چنان سر، خود که برد بی دریغ؟	کافتاب از درد آن شد زیر میغ

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۲۹)

در دیوان خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری این چنین آمده است:

آن گوشوار عرش که گردون جوهری	با دامنی پر از گهرش بود مشتری
درویش ملک بخش و جهاندار خرقه پوش	خسرو نشان صوفی و سلطان حیدری
در صورتش معین و در سیرتش مبین	انوار ایزدی و صفات پیمبری
در بحر شرع لؤلؤی شهوار و همچو بحر	درخویش غرقه گشته ز پاکیزه گوهری
اقرار کرده حرّ یزیدش به بندگی	خط باز داده روح امینش به چاکری
لب خشک و دیده تر شده از تشنگی هلاک	و آنگه طفیل خاک درش خشکی و تری

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۲۹)

در دیوان سلمان ساوجی به اهتمام منصور مشفق صفحه ی ۴۲۳ این چنین آمده است:
 خاک و خون آغشته ی لب تشنگان کربلاست آخر ای چشم بلا بین جوی خونبارت کجاست؟
 جز به چشم و چهره مسپر خاک این در، کان همه نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفاست
 ای دل بی صبر من آرام گیر این جا دمی کاندین جا منزل آرام جان مرتضاست

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۳۱)

در کلیات مولانا اهلی شیرازی به کوشش حامد ربانی صفحه ۴۲۸ این چنین آمده است :
 آمد عشور و خاطر ام افکار کرده است درد حسین در دل ما کار کرده است
 آغشته شد به خون، سر و فرقی که موی او خون در درون نافه ی تاتار کرده است
 ظلمی که بر حسین در اسلام کرده اند باور مکن که لشکر کفار کرده است

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۲۱)

اولین سلسله ایرانی که نام مقدس امام حسین-ع- و خاطرات سوزناک کربلا و عاشورا را زنده کرد «آل بویه مخصوصاً از معز الدوله ی دیلمی بود که مراسم عزاداری را به صورتی کامل معمول می داشت.» (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۸:ص ۱۶). با ظهور سلسله ی صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع شاعران ایرانی چون محتشم کاشانی پیدا شدند که او را به حق باید بزرگ ترین شاعر مرثیه سرای ایران دانست.

رنج ها و تألماتی که بر کاروان کربلا نازل شد آنقدر عظیم است که بر این مصیبت آسمان و زمین خون می گریند. جن و انس اشک می ریزند و ملائکه نوحه می کنند. در این عرصه شعر رساترین زبان و کار ساز ترین وسیله است در تبلیغ واقعه. شعر تمام عیار به جز لطافت خیال استواری اندیشه را با خود دارد. لذا از طرفی جذب قلوب می شود و از طرفی دیگر جلب عقول می کند و با توجه به اهمیت بالای شعر عاشورایی تحقیق و بررسی ادبی در آن ضروری به نظر میرسد.

۴- بحث و بررسی در خصوص آرایه تشخیص در شعر عاشورایی معاصر

در میان انواع تصویر ادبی شعر عاشورایی تشخیص از جایگاه مهم و ارزشمندی برخوردار است. نکته جالبی که در اکثر شعرهای عاشورایی وجود دارد این است که حماسه ی عاشورا برای شاعر آن قدر حزن انگیز و تألم آور است که او را وادار می کند، مسبب همه ی این سختی ها و رنج ها را عنصر بی جانی به نام فلک بداند. لذا مجبور می شود به فلک بی جان جان ببخشد و او را مسئول همه ی مصیبت هایی که بر سر اهل بیت آمده است بداند در نتیجه فلک را بایسته ی شدید ترین عقوبت ها می داند. بنابراین تشخیص درباره ی فلک یا واژه های مترادف آن مانند چرخ، گردون، آسمان، دهر و... در اشعار عاشورایی به چشم می خورد:

فلک با عترت خیر البشر لـسختی مدارا کن	مدارا کن به آل الله و شرم از روی زهرا کن
ره شام است در پیش و هزاران محنت اندر پی	به اهل البیت رحمی ای فلک در کوه و صحرا کن
شب تاریک و مرکب ناقه عریان، به آرامی	بران اشتر، نگویم مهد زرینشان مهیا کن
شب ار طفلی ز پشت ناقه بر روی زمین افتد	به آرامی بگیرش دست و بیرون خارش از پا کن
فلک آن شب که خرگاه ولایت را زدی آتش	دو کودک از میان گم شد، بگرد ای چرخ پیدا کن
شب تاری، کجا گشتند متواری، بکن روشن	چراغ ماه و نفتیشی از آن دو ماه سیمما کن
شود مهر و مهت گم ای فلک از مشرق و مغرب	بجوی این ماهرویان و دل زینب تسلی کن
به صحرا ام کلثوم است و زینب هر دو در گردش	توهم بالین دوخاتون جستجو در خار و خارا کن
اگر پیدا نگردد این دو طـفل بی پدر امشب	مهپای عقوبت خویشتن را بهر فردا کن
گمانم زیر خاری هر دو جان دادند با خواری	به زیر خار، گل های نبوت را تماشا کن

اگرچه هر نفس دور تو ظلــــم تازه ای دارد بس است ای آسمان ظلم و ستم اندازه ای دارد

(محمد کاظم صبوری)

فلک یا آسمان در شعر بالا به انسانی مانند شده است که شاعر خطاب به او می گوید با آل الله مدارا کن و از روی حضرت زهرا شرم کن و اینقدر در حق اهل بیت مصیبت روا مدار. فعل امری (کن) که در آخر همه ی ابیات به چشم می خورد خطاب به فلک می باشد. پس شاعر فلک را انسانی فرض نموده که توانایی انجام کار را دارد.

یا:

فلک را کین به آل احمد مختار یعنی چه؟ خصومت این همه با عترت اطهار یعنی چه؟

(محمد کاظم صبوری)

شاعر فلک را به انسان کینه توزی که با عترت اطهار خصومت داردمانند کرده است.

یا:

ای فلک آل علی را از وطن آواره کردی زان سپس در کربلا شان بردی و بیچاره کردی

(میرزا احمد صفایی)

شاعر فلک را به انسانی مسبب آواره شدن آل علی - ع - مانند کرده است.

یا:

ای فلک با سبط پیغمبر وفا کردی، نکردی لحظه ای جز بر مراد اشقیای گشتی نگشتی سوختی در آتش کین خیمه ی آل عبا را قامت اکبر کشیدی ای فلک در خاک و درخون شیر خوار تشنه کاش را به جای آب دادن حجله ی دامادی قاسم مبدل بر عزا شد دست سقای علمدار حسین بن علی را آب بر شاه شهیدان قطره ای دادی ندادی ای فلک آن دم که بستی محمل آل علی را پیکر آزرده بیمار زار کربلا را تیر زهرآگین کجا و قلب فرزند پیمبر زینب کبری کجا و کوفه و شام و اسارت	با سرور قلب زهرا جز جفا کردی نکردی ذره ای جز غم نصیب اولیا کردی نکردی احترام از خیمه ی آل عبا کردی نکردی ناله ی لیلی شنیدی اعتنا کردی نکردی جز نشان تیر و پیکان بلا کردی نکردی رحم بر حال یتیم مجتبی کردی نکردی از بدن انداختی شرم از خدا کردی نکردی زینب افسرده را از خود رضا کردی نکردی جز ستم با اهل بیت مصطفی کردی نکردی جزبه درد و رنج و محنت مبتلا کردی نکردی ای فلک از مادرش زهرا حیا کردی نکردی پاس ناموس الهی را ادا کردی نکردی
--	---

(قاسم رسا)

شاعر با ظرافت بسیار زیبا، شهادت برخی از شهدا را ارائه می دهد. او مسبب تمام رنج های کربلا را فلک می داند. شاعر در همه ی ابیات به فلک جان بخشیده و آن را به انسانی بدجنس مانند می کند.

یا:

میوه ی باغ ولایت به سخن لب چو گشود خم، فلک گشت که تا بوسه زند بر دهنش

(قاسم رسا)

شاعر با زیبایی تصویری از سخن گفتن امام حسین - ع - را برای مخاطب، ترسیم می کند او فلک را به انسانی مانند کرده است که هنگام سخن گفتن حضرت عباس - ع - خم شده و دهان مبارک ایشان را می بوسد.

یا:

آن چنان تاخت به میدان شهادت که فلک آن فرین گفت بر آن بازوی لشکر شکنش

(قاسم رسا)

شاعر فلک را به انسانی مانند می کند که به هنگام تاختن حضرت عباس به میدان رزم به حضرت آفرین می گوید .
یا:

به خاندان رسالت ببین چه ظلمی کرد
فلک، که زینب کبری ز پرده بیرون شد
(محمد حسین شهریار)

یا:

ویران شوی فلک که چه بیداد کرده ای
بنگر سرای ظلم که آباد کرده ای
(سید موسی سبط الشیخ)

در دو بیت بالا شاعران فلک و آسمان را به انسانی ظالم مانند کرده اند .
یا:

آه کز جور فلک وز کینه ی گردون دون
در بلاد کوفه ی ویرانه مضطر مسلم است
(هادی رنجی)

در بیت بالا شاعر فلک و گردون را به انسانی ستمگر مانند کرده است .
یا:

آسمان خون گریه کن زیرا رباب خسته دل
شیر بهر اصغر شیرین زبان آورده است
(ژولیده نیشابوری)

شاعر آسمان را به انسانی مانند می کند و از او می خواهد که برای حضرت رباب مادر حضرت علی اصغر- ع - اشک خونین
بریزد .
یا:

آسمان محو تماشای فداکاری اوست
ماسوا واله و حیران حسین است امروز
(قاسم رسا)

شاعر، آسمان را به انسانی مانند کرده است که در روز عاشورا محو و خیره ی تماشای فداکاری امام حسین- ع - است .
یا:

ای آسمان ز غم نشدی واژگون چرا؟
داری هنوز طاق و صبر و سکون چرا
(ضیایی ناظم الملک)

شاعر به آسمان جان بخشیده و با او صحبت می کند.
ز داس ماه نو ای آسمان دستت قلم گردد
مرهمی خواست نهد عشق تو بر زخم دلم
باز بر زخم دلم زخمی از آن مرهم زد
که بدرودی گلستان نبی را لاله و عبهر
(فؤاد کرمانی)

شاعر، آسمان را به انسانی مانند کرده است که مسبب به شهادت رسیدن کاروان کربلاست . در نتیجه او را نفرین می کند و
مستحق این می داند که دستش را قطع کنند .
یا:

دهر از ازل گرفته عزایت که روز و شب
گیسو برید شام و سحر پیرهن درید
(میرزا احمد صفایی)

شاعر دهر را به انسانی مانند کرده که در غم شهیدان عاشورا عزادار است او به دو عنصر شام و سحر نیز جان بخشیده است.
یا:

باز ای سپهر کدامین جفای توست
کآینه ی صبوری عالم شکسته است
(ضیایی ناظم الملک)

شاعر سپهر را به انسانی مانند می کند و او را مورد باز خواست قرار می دهد که چرا مجدداً از او نسبت به اهل بیت- ع - جفا سر زده است.

یا:

ای چرخ ز بیدادت دارم ز جگر فریاد صد آه و فغان زین ظلم فریاد از این بیداد

(سید عباس افجه ای)

شاعر چرخ را به انسانی مانند می کند و او را مخاطب خود قرار می دهد و می گوید که از بیداد و ظلمش به ستوه آمده است .

گر چرخ بی سکون نه عزادار آن شه است دارد همیشه جامه به تن نیلگون چرا؟

(ضیایی ناظم الملک)

شاعر چرخ را به انسانی تشبیه کرده است که پیوسته عزادار امام حسین- ع - است و دلیل ادعایش را آسمان آبی که بر تن این انسان می باشد می داند از نظر شاعر آسمان آبی، جامه ی عزاداری چرخ می باشد.

یا:

خورشید خون گریست به دامان صبح و شام خون شد دل سپهر هم از داغداریت

(امیری فیروز کوهی)

شاعر خورشید و سپهر را به انسانهایی مانند کرده است که از ماتم کاروان کربلا داغدار و حزین هستند .

یا:

سر پنجه ی عجز جفاکار روزگار از خون پاک آل پیغمبر خضاب شد

از شرم روز حادثه ی قتل شاه دین خورشید شامگاه نهان در حجاب شد

یک ذره گرز شرم و ادب داشت آفتاب می کرد تا به حشر نهان روی درحجاب

(جلال الدین همایی)

شاعر در بیت اول روزگار را به عجزه ای مانند کرده است که با خون پاک آل پیغمبر- ص - سر پنجه اش را حنا گرفته است . و در بیت دوم خورشید را به انسانی تشبیه کرده است که از شهادت امام حسین- ع - شرمگین و خجالت زده است . در بیت سوم نیز آفتاب را به انسانی مانند کرده است که از شرم قتل امام حسین بایستی تا روز حشر صورتش در حجاب باشد یعنی طلوع نکند .

خورشید برده سر به گریبان غم فرو «این صبح تیره بازدمید از کجا کزو

کار جهان و خلق جهان جمله در هم است؟»

(مشفق کاشانی)

شاعر خورشید را به انسانی مانند کرده است که گویی سر به گریبان غم فرو برده و داغدار ماتم عاشورا است.

یا:

ای دیده همجوار ابر بهار اشکبار باش ای دل تو نیز لاله صفت داغدار باش

(همای شیرازی)

دیده و دل در بیت فوق به انسانی مانند شده اند.

یا:

می گفت خاک بادیه ی کربلا ز دور مشتاق حضرت توام ای سید جلیل

(ادیب الممالک فراهانی)

شاعر به خاک کربلا جان بخشیده است و می گوید که خاک کربلا با امام حسین- ع - سخن می گوید. یا:

پیش هر یک زان رجال ارجمند بیم را گویی که سر بریده اند

(صابر همدانی)

شاعر بیم و ترس را به انسانی مانند کرده که سرش بریده شده است. او بسیار زیبا صفت شجاعت را برای امام و یاران بزرگوارش این چنین ترسیم می کند که گویی در همه ی آن مردان بزرگوار، بیم سر بریده شده است و دیگر در آن ها ترسی وجود ندارد. یا:

تا به عشاق دهد درس فداکاری یاد عشق شاگرد دبستان حسین است امروز

(قاسم رسا)

در مصراع دوم شاعر به عشق جان بخشیده است و آنرا شاگرد دبستان امام حسین- ع - می داند و بیان می کند که عشق می بایست درس فداکاری را از این امام همام بیاموزد . یا:

از آن عشق و آن شهادت و آن صبر و آن یقین عقل است مات و سر به گریبان کربلا

(جلال الدین همایی)

شاعر در مصراع دوم عقل را به انسان شرمگینی مانند کرده است .

یا:

گردون کلاف عمر به کف ایستاده است در خیل عاشقان خریدار کربلا

(محمد علی مردانی)

شاعر گردون را به انسانی که عاشق و خریدار کربلاست مانند کرده است . بیت تلمیحی زیبا به داستان حضرت یوسف (ع) دارد .

یا:

به شب تا مادرت گیرد به بر قنذاق خالیت بگریند اختران شب به لالای رباب اصغر

(محمد حسین شهریار)

شاعر با تصویری زیبا اختران شب را به انسانی مانند می کند که با شنیدن لالای حضرت رباب بر روی قنذاق خالی حضرت علی اصغر- ع - گریه می کند .

یا:

بود لب تشنه ی لب های تو صد رود فرات رود بی تاب کنار تو عطش ناک گذشت

(نصر الله مردانی)

شاعر رود فرات را به انسانی مانند می کند که به جهت تشنه شهید شدن سلطان کربلا(امام حسین)، او لب تشنه ی لبهای امام حسین می باشد. در مصراع دوم علاوه بر تشخیص، متناقض نما (پارادوکس) نیز دیده می شود .

یا:

آب شرمنده ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی باک گذشت

(نصر الله مردانی)

شاعر آب را به انسانی که شرمنده ی فداکاری حضرت عباس شده است مانند می کند، علت شرمندگی آب این است که شهدای کربلا همگی تشنه لب از کنار او گذشته و جرعه ای آب نوشیدند .

۵- نتیجه گیری

تشخیص این آرایه جان دار پندارانه و ظریف در بیان احساسات دردناک دست مایه ای بسیار عالی محسوب می شود. به صراحت میتوان بیان کرد که شاعران حساس و عاطفی در سرایش حماسه ی عاشورا از صنعت تشخیص بسیار زیاد بهره جسته اند. گویی شاعر به دنبال مسبب وقوع این حادثه ی تلخ و تأسف انگیز می گردد. در نتیجه عنصر فلک و مترادفات آن بیشترین سوژه ی تشخیص او محسوب می شوند، یعنی جان بخشیدن به عنصر بی جان فلک، حجم بالایی از تشخیص های شعر

عاشورایی معاصر را به خود اختصاص داده است. اما اگر بخواهیم علمی تر بگوییم به نظر می رسد تشخیص بهترین و برجسته ترین صنعت برای تجسم واقعیت باشد. شاعران عاشورایی معاصر بسیار زیبا از این صنعت ادبی بهره برده اند و با این کار، پویایی و زیبایی شعرشان را دوچندان کرده اند.

در نهایت به نظر می رسد در شعر عاشورایی معاصر اکثر شاعران خواه آزادی و خواه غیرارادی با بهره گیری از عوامل تصویر ساز در محور افقی تصاویر توانا ظاهر شده اند. البته از آنجا که شاعران همیشه دغدغه ی ساده و روشن بودن شعرشان را داشته اند گویی در شعر عاشورایی با وجود بسیاری امواج تصاویر، هرگز شعر دیرپاب نگشته است.

منابع:

۱. احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۶۶)، اشک خون، تهران: انتشارات اسوه.
۲. افجه ای، سید عباس (۲۵۳۵)، دیوان حیران: انتشارات آشنا.
۳. انوری، محمد جواد، درگاهی، حسین، طالعی، عبدالحسین (۱۳۷۳)، شورش در خلق عالم، تهران: نشر کمان.
۴. ثروت، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ کنایات، تهران: انتشارات سخن.
۵. ژولیده نیشابوری، حسن (۱۳۷۰)، گلوژه های عشق، تهران: انتشارات مفید.
۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۴۷)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات جاویدان.
۷. شهریار، محمد حسین (۱۳۸۵)، دیوان شهریار، جلد اول، تهران: انتشارات نگاه.
۸. مردانی، نصرالله (۱۳۷۰)، آتش نی، تهران: نشر اطلاعات.
۹. همایی، جلال الدین (۱۳۸۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: انتشارات وحید.